

## گذار خشونت پرهیز !

رشاد- مصطفی سلطانی

چهارم فوریه ۲۰۲۰

\* مهاتماگاندی سال : بزرگترین نیرو ، عدم توسل به خشونت است و چونکه رژیم بلشویکی بنیادش بر خشونت تکیه دارد، بدون تردید فرو میریزد.

\* نیلسون ماندیلا : قدرتمند ترین اسلحه، آموزش و پرورش است که شما میتوانید برای تغییر جهان انتخابش کنید.

\* چامسکی میگوید: تمام اطلاعات انسان ها، توسط ماسمیدیا مهار و نظارت میگردد .

۱- تلاش مستمر برای آزادی: مبارزات همیشه در جوامع بشری در اشکال گوناگون صورت پذیرفته است. مظلومان در دوران های بردگی، فئودالیزم و سرمایه داری با شیوه های متفاوتی برای آزادی و عدالت مبارزه کرده اند. مبارزات مسلحانه ای انقلابیون کرد سال ۱۳۴۷ در منطقه ای دارینه در سردشت و مبارزات مسلحانه ای انقلابیون چریک سال ۱۳۴۹ در سیاهکل در شمال ایران سیمای غالب مبارزات ضد سرمایه داری بوده که با نشیب و فراز ها وشکست روبرو شدند .

۲- دیکتاتوری کارگران : انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که بر ساختارهای غیر صنعتی و روستائی انجام گرفت به پیروزی هائی رسید که بزرگترین امید و بزرگترین شکست نیروی چپ بود. توطئه های بین المللی و بافت دهقانی جامعه ای روسیا ستون فقرات انقلاب اکتبر را خم کرد و لنین رهبر خردمند ناچار به پذیرش سیاست اقتصادی "نپ" گردید تا پاره ای از سیاست های تند روانه ای قبلی را عقلایی کند. قرار بود همه ای قدرت و هژمونی سیاسی به شوراها واگذار گردد ، اما بلشویک ها بالغزشی تاریخی کماکان خواستار قدرت در دست "حزب" بودند. دیکتاتوری پرولیتاریا که آزادی و دموکراسی را تهدید مینمود و مقدس هم نبود ، تکیه کلام بلشویک ها بود. دیکتاتوری کارگران بر اتحاد دمکراتیک تکیه نداشته و بر قهر انقلابی تکیه داشت . بعد از لنین و بایکوت نمودن لیئون تروتسکی ، بلشویک ها به نوعی سکتاریزم تنگ نظرانه آلوده شدند که معیار های سنجش آنها بر مدار صفر ، سفر میکرد. فروپاشی شوروی زمینه و بستر مواضع ناسیونالیستی و شوینیزم افراطی و بتدریج رشد اسلام سیاسی را فراهم نمود . شکست شوروی و اروپای شرقی از محبوبیت نظام سوسیالیسی شدت کاست و آنرا پائین آورد. وبهمین علت الکساندر دوبچک خواستار سوسیالیزم با سیمای انسانی گردید. انقلاب های چین ، ویتنام ، کوبا و شیلی هرگز سوسیالیستی نبوده و تنها از یوغ استعمار رهائی یافتند. اعضا کمون پاریس سوسیالیست نبودند. در قرن ۲۱ رشد بالنده و سرسام آور تکنیک و ماسمیدیا ، مرزها را محو و، کره زمین را بصورت یک واحد جغرافیائی در آورده است . هژمونی سیاسی در دست تراست ها ، کارتل ها، فوندها ، شرکت های چند ملیتی و صاحبان ترمینال های نفت خام متمرکز شده ، که نوع حکومت ها، کابینه ها را تعیین و حتی لیبرالیزم جدید را بارمغان آورده است. تعریف طبقه ای کارگر به روشنی گذشته نبوده و ناهمگون و پاره پاره بوده و در بطن خویش طبقه ای " متوسط " را خلق کرده که دارای برخی ظرفیتهای و پوتانسیل های رادیکال است. بی ثباتی شغلی در بین کارگران ، فاز خطرناکی بوده که بخاطر تامین منافعشان در سیستم سرمایه داری، روحیه ای مبارزاتی نداشته و، تمایلی به انقلاب و تغییرات ندارند.

۳- بردگی زنان وامواج وحشتناک دینی: از کسی باید ترسید که یک کتاب مقدس دارد و هرگز انرا نخوانده است . تعصب چشم های بینا را نابینا و گوشهای شنوا را ناشنوا میکند. در تفکرات باورمندان

دینی، زنان حرمتی نداشته و بعنوان برده و کنیز محسوب میشوند. در این بستر نیروهای دینی واپسگرا در جوامع خاورمیانه سر بر آورده و میلیون ها انسان ناآگاه را سازمان داده‌اند. دنیای اسلام دوران اصلاحات و رفرم و روشنگری را از سر نگذرانده و مستقیم‌مدرنیته را منگنه کرده‌است. مدرنیسم نمیتواند با قرائتی که متحجران از دین دارند هم خوانی و همسوئی داشته باشد. بزرگترین افتخار مذهب در طول تاریخ نابودی دستاوردهای بشری و پرورش نسلی فریبکار و ناآگاه‌است. اختلافات جریان های مذهبی و دینی، جدال توحش است. در کدوی سر و جمجمه‌ی باورمندان متحجر، مغزهای روان پریش و بیمار گونه جای گرفته‌است. تاکتیک منتخب آنها تروریزم در ابعاد گسترده‌است.

۴- دیدگاه های مه‌آلود مغشوش چپ: مبارزه با پیشروی نیروهای ارتجاعی و دینی، بر توانائی نیروهای سکولار و چپ سنگینی میکند. چپ نتوانسته در عصر حاضر موفق گردد و اگر بقدرت رسیده سقوطش حتمی بوده‌است. در شیلی، یمن، نیکاراگوئه، کوبا، ونزوئلا، گواتمالا، افغانستان، رومانی، مجارستان، آلبانی، ویتنام، کامبوج، لائوس، موزامبیک و اریتره نیروی چپ بقدرت رسید، اما در حکومت داری و مدیریت بحران ناتوان بوده و هستند. احزاب کلاسیک و سنتی در این شرایط بحرانی هنوز ریل و رهبری دائمی خویش را تغییر نداده‌اند. بحران دقیقا در زمانیست که کهنه در شرف مرگ بوده و تازه قادر به تولد نیست. چپ های خاورمیانه مارکس را تبدیل به یک آئین و یک شریعت کرده، که باعث انجماد فکری شده و به بیان دیگر آنها مارکس را می شناسند اما حقیقتا در کردار، مارکسیست نبوده و نیستند. زیرا دکترین مارکس بر اساس تغییر و تحول بنا شده و مارکس فیلسوف، مورخ، جامعه شناس و اقتصاد دان نیز بود، اما در تجزیه و تحلیل بحران های سرمایه‌داری و پدیده محیط زیست قلم فرسائی نکرده‌است.

۵- دریای خروشان خیابان: امروزه ماسمیدیا به جوامع بشری کمک کرده و شهروندان به سطحی از بینش و آگاهی سیاسی رسیده‌اند که برای رسیدن به عدالت اجتماعی " از گذار خشونت پرهیز" و " مبارزات و نافرمانی های مدرن " که درد سر و خونریزی کمتری دارد استقبال مینمایند. گذار خونبار ضرورت تاریخی ندارد. اکنون منابع ثروت، طلا و نقره و نفت خام و اورانیوم نبوده و " دانش" منبع اصلی ثروت بشمار میرود. اگر متحجرهای مذهبی انسان را ببوسند، همزمان در افکارشان طناب دار را برایش می بافند. لذا اشتیاق و علاقه‌ی و پاسیون شدید به مبارزات و نافرمانیهای مدنی، نقش و تاثیر آئین ها، باورهای خرافی و هژمونی افراط گرایان و اسلام سیاسی را ضعیف کرده‌است. مبارزات با شیوه‌های کلاسیک حزبی به حوزه‌ی " ایستا" روی آورده و نافرمانیهای مدنی به حوزه‌ی " پویا" قدم نهاده‌است. مبارزات و نافرمانیهای مدنی غننامه و سرگردانی احزاب را منعکس میسازند. مانیفست و قوانین شتر چران ها، نتوانسته و نمی تواند مشکلات و ناعدالتی های اجتماعی را بشیوه‌ای منطقی و اصولی حل کند و دردهای جامعه را التیام بخشد. جامعه‌ی مهاجر نشین و دیاسپورا نیز مجبور به بازنگری و ترجمه‌ی منطقی از افکار اندیشمندان شده‌است.

۶- کانتون دستاوردی عظیم: تاریخ، لکوموتیوران قطار جامعه است. در مناطق کردنشین سوریه "روژئاوا" با دوری از خشونت و احترام نهادن به دگر اندیشان و فراسوباوران و تکیه بر افکار راسیونالیستی و خردگرایانه، سیستم مدرن " کانتون " را ایجاد و پیاده کرده که اگر از "صافی وجدان" عبور دهیم، موفقیت بزرگی را در تاریخ ثبت نموده‌اند. کانتون ها پژواک بین المللی یافته و اساسا در سیستم کانتون زندانی سیاسی وجود ندارد. بر پایه‌ی عدالت اجتماعی یک نظام دمکراتیک را با رهبری زنان و مردان شکل داده که اقتصاد کمونی با دمکراسی شورائی را منعکس میسازد. قانون اساسی کانتون های روژئاوا، قرارداد اجتماعی لقب گرفته که تنوع قومی و دینی را پذیرفته اند. در سیستم کانتون همگون گردی شهروندان در فورم سریعی پیش رفته و سکتاریزم گام به گام محو میگردد.

۷- گذار خشونت پرهیز: مبارزات و نافرمانی های مدنی سبک کار و روشهای نوین مبارزات کنونی بوده و در لبنان، عراق، هنگ کنگ و ایران به اوج خویش رسیده و همگی خشونت پرهیز هستند اما

از ضعف رهبری و تنوع تاکتیک ها رنج میبرند. سرمایه‌داری پانصدسال عمر کرده است. سازماندهی توده‌ها، از طرف باورمندان و مذهب سالاران و دولتمردان در حرکتی نسبتاً ایده‌آل ضعیف شده‌است. سرکوب در اشکال نرم و تاحدودی سببانه و کاملاً خشن کماکان ادامه‌دارد. قدرت های نظامی و اقتصادی، ماهواره‌های مدرن را در مدارهای مختلف کره‌ی زمین مأمور کنترل کرده که شلیک موشک های سپاه پاسداران را به هواپیمای اوکراین ثبت کرده و رسوایی بزرگی را نصیب جمهوری اسلامی نمود. همین پدیده روندمبارزات پارتیزانی و پیش‌مهرگایه‌تی را زیر سوال و به تنگنا برده‌است. اما برای ملی که با پدیده‌ی ارتجاعی "ستم ملی و شووینیزم" روبرو هستند، اگر لازم باشد، مبارزات مسلحانه کماکان اعتبار تاریخی دارد و جدا شدن از کشورهای توتالیتر و اشغالگر هرگز "جرم" محسوب نمی‌گردد. در حالیکه جهل و کج اندیشی دینی خالق تروریزم و نابودی محیط زیست بوده و دریاها خون ریخته، اکنون تکیه بر مبارزات مدنی و مقاومت منفی و غیره خشونت بار در ماهیت خویش تخته‌ی پرش و سکوی پرتاب بسوی پیروزی بوده و، نوعی تشکیلات نو ظهور و در حال تکوین را بارمغان آورده‌است. "بازرگانان مرگ" راکه در کارخانه‌های اسلحه‌سازی کمین کرده‌اند و رشکست خواهد کرد. دمکراسی در جامعه‌ی دمکراتیک، پل های صلح را بین افشار و گروه‌های مردم ایجاد میکند. شهروندان جهان خواستار نظم نوین سیاسی بوده، اماگذار سختی در راه است. نافرمانی های مدنی و مبارزات خیابانی، خصلت طبقاتی نداشته و شرکت کنندگان این اعتراضات الزاماً مارکسیست نیستند. اکنون نقش اومانیزست های مارکسیست در نافرمانی های مدنی برجسته‌است.



مبارزات مدنی زنان تهران در خیابان ها، سال ۲۰۱۹